

## نقش اروپا و امریکا در حیات سیاسی اسرائیل

مرتضی شیرودی

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

### چکیده

بیش از یک قرن از شکل‌گیری اندیشه صهیونیسم و حدود نیم قرن از تأسیس یک دولت یهودی و تلاش ناسیونالیستی و کمونیستی عربی و فلسطینی برای نابودی آن می‌گذرد، ولی به نظر می‌رسد که حل مسئله فلسطین در صورت تبدیل آن به یک مسئله اسلامی امکان‌پذیر است. این ایده ناشی از آن است که سالها مبارزه کشورهای عرب و سازمانهای فلسطینی در پناه روسها راه به جایی نبرده است. با مرگ جمال عبدالناصر و فروپاشی شوروی سابق، اندیشه ناسیونالیستی و کمونیستی کارآیی اندک خود را در مبارزه ضد اسرائیلی از دست داد در حالی که اسلام توانایی خود را در براندازی حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران و تأسیس حکومت اسلامی به اثبات رساند. بنابراین، جنبش فلسطینی برای خارج شدن از بن‌بست مبارزه بی‌فرجام گذشته خود، اسلام را تنها ابزار کارآمد یافته است. به عقیده یکی از روحانیون برجسته انتفاضه، تنها اسلام است که راهگشای آزادی فلسطین است، اما چرا مبارزه علیه اسرائیل سخت و طاقت فرسا و کم نتیجه است؟ پاسخ آن حمایت اروپا و امریکا (غرب) از این مولود نامشروع است. درستی این پاسخ را در مقاله حاضر بررسی می‌کنیم.

کلید واژه: اروپا، امریکا، اسرائیل و صهیونیسم.

### مقدمه

صهیونیسم، مولد دوران تحول و انتقال سرمایه‌داری غرب به مرحله امپریالیسم نیز به شمار می‌رود. در این دوره همه قدرتهای بزرگ برای تأمین منافع استعماری، فعالانه در پی یافتن جای پای محکم در خاور میانه شدند. برای دستیابی به این هدف، نخستین بار ناپلئون بناپارت

(امپراتور فرانسه) به جلب همکاری یهودیان علیه امپراتوری عثمانی دست زد که البته در این کار توفیقی به دست نیاورد. سپس بیسمارک - صدر اعظم اسبق آلمان - برای پاسداری از خط راه آهنی که قرار بود از برن - شهری در آلمان - به بغداد کشیده شود به جذب و به کارگیری یهودیان پرداخت،<sup>۱</sup> اما سرانجام، انگلیس بود که به آرزوی دیرینه‌اش یعنی خلق اندیشه صهیونیسم و ترغیب یهودیان اروپای شرقی، روسیه و غرب برای مهاجرت به فلسطین و تشکیل یک دولت یهودی که حافظ منافع آن کشور باشد، دست یافت.<sup>۲</sup>

دلایل بسیاری در تأیید نقش قدرتهای بزرگ استعماری به ویژه انگلیس، در پدید آمدن صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس در دست است. به عنوان مثال، در سال ۱۸۴۰ روزنامه تایمز لندن اعتراف کرد که پیشنهاد استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین مورد حمایت پنج قدرت بزرگ جهانی است. سپس تئودور هر فصل که به علت نقش برجسته‌ای که در زایش صهیونیسم ایفا نمود به پدر و بنیانگذار صهیونیسم شهرت یافته، فاش کرد: «بازگشت به سرزمین پدرانمان... از بزرگ‌ترین مسائل سیاسی مورد علاقه قدرتهایی است که در آسیا چیزی می‌جویند.» اما همان گونه که گذشت، انگلیس گوی سبقت را از قدرتهای دیگر اروپایی ربود و با ابداع اندیشه صهیونیسم<sup>۳</sup> زمینه تأسیس رژیم غاصب اسرائیل را فراهم آورد. به بیان دیگر، پس از یک منازعه طولانی میان صهیونیستها سرانجام صهیونیستهای انگلوفیل،<sup>۴</sup> جناح وابسته به وایزمن<sup>۵</sup> یکی از رهبران نخستین صهیونیسم موفق به تثبیت فلسطین مکان مورد نظر انگلیس به عنوان جایگاه نهایی یا ارض موعود یهودیان گشتند.<sup>۶</sup>

یهودیان تنها نامزد تشکیل دولتی حافظ منافع غرب در منطقه حساس و استراتژیک خاور میانه بودند؛ زیرا به عقیده لرد ارل شافتسبری هفتم<sup>۷</sup> که از رجال سیاسی بریتانیا و نیز یک صهیونیست مسیحی بود، اسکان یهودیان در فلسطین نه تنها برای انگلستان که برای سراسر دنیای متمدن (غرب) سودمند خواهد بود. هر فصل نیز بر آن بود که یهودیان می‌توانند حلال مشکلات غرب در خاور میانه باشند. ماکس نوردو از صهیونیستهای معروف معتقد بود که «ما فرهنگ اروپایی را همچنان حفظ خواهیم کرد. ما به این فکر که باید آسیایی شویم می‌خندیم.» بیشتر از او نیز یک کشیش مسیحی پیشنهاد کرده بود که برای حفاظت از هندوستان زیر سلطه انگلیس، لازم است یهودیان در فلسطین ساکن شوند. به هر حال، صهیونیستها خود را مشعل دار تمدن غرب می‌دانند که در تلاش است دموکراسی غربی را در خاورمیانه و قلب آن حاکم کند.<sup>۸</sup> نتیجه اینکه نیازهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب به ویژه انگلیس و سپس

امریکا، موجب پدید آمدن جریان فکری صهیونیسم، اسکان یهودیان در فلسطین، تشکیل و تداوم اسرائیل گردید؛ جریانی که با غیر دینی کردن (سیاسی) یهودیت، در پی تحقق و حفظ منافع استعماری در خاورمیانه برآمد.

## نقش اروپا

اندیشه صهیونیسم در بستر عواملی چون بزرگ نمایی یهود آزادی، حمایت قدرتهای اروپایی، پشتیبانی سرمایه‌داری یهودی، نقش ادبیات صهیونیستی و تأثیر شخصیت‌های صهیونیسم، اندیشه‌های مارکسیستی، ایده برگزیدگی یهودی، وعده‌های مذهبی و نیز، برخی حوادث تاریخی، در کنفرانس بال سوئیس در سال ۱۸۹۸ به رهبری هرivel زاده شد و پس از آن، تلاش وسیعی از سوی صهیونیستها، برای برپایی یک دولت یهودی در ارض موعود سرزمینی که به باور صهیونیستها تورات وعده استقرار همیشگی یهودیان را در آن داده، شکل گرفت که سرانجام آن، تأسیس دولت اشغالگر قدس در سرزمین فلسطین بود، اما آنچه به تأسیس رژیم صهیونیستی انجامید تنها اندیشه صهیونیسم نبود، بلکه عوامل دیگری در اروپا به تحقق این امر کمک کرد، از جمله:

۱. جنگ جهانی اول: جنگ بزرگ یا جنگ جهانی اول فرصتی طلایی<sup>۹</sup> برای جنبش صهیونیسم بود؛ زیرا امپراتوری عثمانی یعنی مهم‌ترین مانع تأسیس دولت یهودی، فرو پاشید<sup>۱۰</sup> در مقابل، انگلیس بر حرارت‌تر از گذشته به حمایت از خواسته‌های نهضت صهیونیسم پرداخت. این حوادث تلخ را می‌توان با مروری بر برخی رویدادهای دوران جنگ - که در زیر می‌آید - دریافت:

- در سال ۱۹۱۴ انگلیسیها مذاکراتی را با حسین، شریف و بزرگ مکه<sup>۱۱</sup> برای بسیج اعراب علیه ترکان عثمانی آغاز کردند و این مذاکرات با آغاز جنگ جهانی اول با شدتی بیشتر پیگیری شد. یک ماه پس از آغاز جنگ و اندکی پس از آغاز مذاکرات میان انگلستان (مک ماهان) و اعراب (شریف حسین) وایزمن با بالفور - وزیر امور خارجه بریتانیا - و تنی چند از چهره‌های دولتی انگلیس ملاقات کرد و حمایت آنان و دولت انگلیس را از اهداف صهیونیستی به دست آورد.<sup>۱۲</sup>

- در ژانویه ۱۹۱۵ مک ماهان موافقت دولتش را با خواسته‌های شریف حسین اعلام کرد. در ماههای مه و اوت روابط اعراب و ترکان با اعدام ۳۲ نفر از رهبران ناسیونالیسم عرب توسط

دولت عثمانی بحرانی تر شد. هربرت سموئل<sup>۱۳</sup> وزیر صهیونیست دولت بریتانیا، از این وضعیت برای تصویب طرحش در کابینه دولت مبنی بر ضرورت سیطره انگلیس بر فلسطین از طریق یهودی کردن آن، سود برد.<sup>۱۴</sup>

در مه ۱۹۱۶ دولتهای انگلیس و فرانسه، با انعقاد پیمان سرّی «سایکس پیکو» نقشه تقسیم بلاد عربی و منطقه آسیایی دولت عثمانی را ترسیم کردند در این نقشه، فلسطین تحت سرپرستی یک گروه بین المللی قرار می گرفت با این حال، یک ماه بعد، شورش ضد عثمانی اعراب به فرماندهی فیصل فرزند شریف حسین، با تیراندازی، محاصره، اشغال پادگانهای نظامی و تصرف شهرهای مکه، طائف و جدّه وارد مرحله جدید و حسّاس شد.<sup>۱۵</sup>

در نوامبر ۱۹۱۷ اعلامیه شصت و هفت کلمه‌ای بالفور مبنی بر تصمیم دولت انگلیس برای ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین صادر گردید. مذاکرات صهیونیستها و انگلیسیها که منجر به صدور اعلامیه مذکور شد به دور از چشم متحدان<sup>۱۶</sup> انگلیس (فرانسه و اعراب) صورت می گرفت در حالی که در همان زمان، فرانسه با ادامه همکاری و اعراب با اشغال مناطقی چون عقبه - مکانی در اردن فعلی - وفاداری خود را برای تداوم اتحاد با انگلیس و پیروزی متفقین به نمایش گذاشته بودند.<sup>۱۷</sup>

انگلیس به رغم وعده‌های گذشته، دو ماه پیش از متارکه جنگ در سال ۱۹۱۸ به یک گروه صهیونیستی به ریاست وایزمن اجازه بازدید از فلسطین را داد، و بی درنگ، پس از آن، اداره فلسطین را به یک نظامی سپرد. با این حال در ماه نوامبر با ارسال تلگرافی به شریف حسین و صدور بیانیه مشترک با فرانسه، همچنان به اعطای استقلال به اعراب تأکید ورزید.

حاصل حمایت‌های بی دریغ انگلیس از صهیونیستها، افزایش شمار یهودیان مهاجر به فلسطین بود که از ۵٪ در ۱۸۹۷ به ۱۰٪ در ۱۹۱۸ یعنی به رقم ۵۶۰۰۰ نفر رسید. از دیدگاه صهیونیسم، افزایش جمعیت یهودیان در فلسطین برای تشکیل دولت یهودی امری اجتناب ناپذیر بود.<sup>۱۸</sup>

۲. قرارداد سه جانبه: در آوریل ۱۹۱۴ نخستین<sup>۱۹</sup> دور ملاقات و مکاتبات میان انگلیسیها و عربهای مخالف عثمانی<sup>۲۰</sup> صورت گرفت که نتیجه آن، آغاز مکاتبات هشت گانه<sup>۲۱</sup> شریف حسین و مک ماهان بود، اما انگلیس بدون توجه به تعهدی که درباره کمک به تشکیل حکومت مستقل عربی پذیرفته بود، مذاکرات محرمانه‌ای را نخست با فرانسه (اکتبر ۱۹۱۵) و سپس با روسیه و فرانسه (۱۹۱۶) آغاز کرد که سرانجام منجر به دستیابی انگلیس و فرانسه به یک

فرمول موقت (فوریه ۱۹۱۶) و سپس تصویب فرمول دائم (پیمان سایکس پیکو) میان سه کشور روسیه، انگلیس و فرانسه درباره تقسیم بلاد عربی امپراتوری عثمانی گردید.<sup>۲۲</sup> جزئیات توافق سایکس پیکو در مارس، آوریل و مه ۱۹۱۶ به تصویب دولتهای روسیه، فرانسه و انگلیس رسید و در اکتبر همان سال و نیز طی سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ تغییرات و اصلاحاتی در آن توسط دول مزبور انجام شد، اما در مجموع، این توافق نامه که حاصل یازده نامه رسمی و اقدامات دیپلماتیک سه کشور بود،<sup>۲۳</sup> دارای دوازده ماده است. طرح نخستین (فرمول موقت پیمان) توسط سر مارک سایکس نماینده پارلمان و معاون وزیر جنگ انگلیس و جورج پیکو کنسول فرانسه در بیروت فراهم آمد، ولی مبادله اسناد و همچنین تغییرات بعدی آن توسط سازوف<sup>۲۴</sup>، سر ادواردی گری<sup>۲۵</sup> و پالنو لوگ<sup>۲۶</sup> یعنی نمایندگان سیاسی سه کشور فوق انجام شد.<sup>۲۷</sup>

بر اساس موافقت نامه سایکس پیکو، جهان عرب به چند بخش تقسیم و هر بخش به کشوری بزرگ واگذار شد:

- اردن، جنوب عراق و سوریه تا مرزهای ایران و خلیج فارس و نیز بنادر عکا و حیفا (فلسطین) به انگلیس واگذار گردید.

- قسمت اعظم سوریه، نوار شمالی عراق، بخشهایی از آناتولی جنوبی (ترکیه) در اختیار دولت فرانسه قرار گرفت.

- آناتولی شرقی (ترکیه) و بخش وسیعی از شمال کردستان به روسیه سپرده شد.

- تمام سرزمین فلسطین، جز بنادر عکا و حیفا، منطقه‌ای بین المللی دانسته شد.<sup>۲۸</sup>

پیمان سایکس پیکو، که طرحی کامل از قراردادهای گذشته دولتهای استعمارگران برای تجزیه عثمانی و نیز مشهورترین، مهم‌ترین و شاید مؤثرترین آنها به شمار می‌رفت، با وعده‌های همزمان ارضی بریتانیا به اعراب و صهیونیسم، سر ناسازگاری داشت؛ زیرا به صهیونیستها وعده دادند که سرزمین فلسطین وطن ملی آنان خواهد شد و به شریف مکه اطمینان دادند که گرایشهای ملی گرایانه اعراب نیز به نوبه خود به رسمیت شناخته خواهد شد، اما این تناقض به نفع صهیونیستها پایان یافت؛ زیرا در شرایط پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، صهیونیستها بیش از اعراب برای سیاستهای استعماری انگلیس سودمند بودند؛ چنانکه بیشتر هر متصل با این پندار که «ما می‌توانیم بخش دیوار دفاعی اروپا در برابر آسیا باشیم ما پاسدار تمدن در برابر بربریت خواهیم بود.» این موضوع را پیش بینی کرده بود. به هر حال،

قراردادهایی چون سایکس بیکو، راه حلی پذیرفته شده برای طرفهای ذی نفع به ارمغان نیاورد، بلکه بخشی مهم از ریشه‌های منازعات بعدی و فعلی خاور میانه را در خود پروراند.<sup>۲۹</sup>

۳. خیانت بالفور: صدور اعلامیه بالفور، که در تولد دولت یهودی - صهیونیستی اسرائیل سهمی بسیار داشت ناشی از اشتراک منافع صهیونیستها و انگلیسیها بود؛ زیرا از یک سو انگلیس برای حفظ منافع خویش در کانال سوئز<sup>۳۰</sup> و به پاس قدردانی از کمکهای مادی و معنوی یهودیان جهان به انگلیس و اهداف جنگی آن کشور در جنگ جهانی اول و در پاسخ به تلاشهای یهودیان امریکا برای متقاعد کردن آن کشور در پیوستن به انگلیس در جنگ بزرگ، و به منظور کسب حمایت یهودیان روسیه برای جلوگیری کردن از تسلیم شدن آن کشور به متحدین،<sup>۳۱</sup> و نیز برای خنثی کردن توطئه آلمان در جذب و جلب پشتیبانی صهیونیسم و سرانجام برای قدردانی از خدمات و ایزمن در پیشبرد اهداف جنگی دولتهای متفق، به حمایتی جدی از هدفها و خواسته‌های صهیونیستی پرداخت.<sup>۳۲</sup>

از سوی دیگر در جریان جنگ جهانی اول، امید صهیونیستها به مستعمره کردن فلسطین از طریق امپراتوری عثمانی و آلمان از آن رو که آن دو کشور به تحقق خواسته‌های صهیونیسم علاقه‌ای نشان نمی‌دادند، به یأس مبدل شد. به این مناسبت صهیونیستها در پی آن بودند تا به جانب قدرتی جهت‌گیری کنند که در صورت سقوط عثمانی، نقش عمده‌ای در تصمیم‌گیری برای سرزمینهای عرب به ویژه فلسطین داشته باشد. این قدرت از نظر جنبش صهیونیسم امپریالیسم بریتانیا<sup>۳۳</sup> بود.

در کنار این تحول نظری و ذهنی، عملاً اقداماتی چند صورت گرفت که هر یک در تدوین و تسریع صدور اعلامیه بالفور مؤثر افتادند. به عنوان نمونه:

- روزنامه منچستر گاردین، در سرمقاله نوامبر ۱۹۱۵<sup>۳۴</sup> ضرورت تولد دولتی متحد انگلیس در منطقه خاور میانه را که «نقش خط مقدم (در دفاع) از آبراه سوئز و مصر را بازی کند» متذکر شد. این مقاله تأکید می‌کند: «تنها ملتی که می‌تواند چنین دولت متحدی را بر پا کند ملت یهود است.»

- در اکتبر ۱۹۱۶ و ایزمن در یادداشتی رسمی، طرحی را به نام «حکومتی جدید در فلسطین طبق اهداف صهیونیسم» به وزارت امور خارجه انگلیس ارائه داد. این یادداشت، که خواهان به رسمیت شناختن موجودیت یهودیان مقیم فلسطین، اعطای خود مختاری آموزشی و دینی به آنان و نیز تشکیل یک شرکت یهودی برای عمران و استعمار فلسطین بود، پایه و اساس مذاکرات

انگلیس و سازمان صهیونیسم جهانی<sup>۳۵</sup> - مهم‌ترین تشکل سازمان دهنده یهودیان - در باره آینده فلسطین قرار گرفت.<sup>۳۶</sup>

- در ژانویه ۱۹۱۷ و ایزمن با سایکس و در فوریه ۱۹۱۷ رهبران صهیونیسم، با دولت دیوید جورج<sup>۳۷</sup> و بالفور و سایکس ملاقات کردند. این ملاقاتها آغاز مباحثی بود که به صدور اعلامیه بالفور انجامید.

- در ژوئیه ۱۹۱۷ صهیونیستها پیش‌نویس پیشنهادی را که مبنای اعلامیه بالفور قرار گرفت به وزیر امور خارجه انگلیس تسلیم کردند. در این پیشنهاد، دولت انگلیس «اعطای خودمختاری داخلی به ملیت یهود در فلسطین، آزادی مهاجرت یهودیان و تأسیس یک شرکت مستعمره سازی ملی یهود را به منظور اسکان مجدد یهودیان و توسعه اقتصادی کشور لازم و ضروری دانسته بود.»

سرانجام لرد آرتور جمیز بالفور وزیر امور خارجه انگلیس در دولت دیوید لوید جورج، نامه و اعلامیه‌ای خطاب به بارون ادموند جیمز روجیلد ثروتمند یهودی و سرپرست فدراسیون صهیونیسم در انگلیس صادر کرد. در بخشی از این اعلامیه آمده بود: «دولت اعلی حضرت تأسیس یک موطن ملی برای مردم یهود در فلسطین را به دیده مساعد می‌نگرد و بهترین تلاشهای خود را برای تسهیل وصول به این هدف به کار می‌برد.»<sup>۳۸</sup>

اعلامیه بالفور به رغم اینکه به دلایلی گوناگون، چون تناقض با تعهدات انگلیس در برابر اعراب و تعارض با قرارداد سایکس پیکو دارای اعتبار قانونی نبود و نیز با وجود مخالفت‌های عربی (چون مخالفت هفت شخصیت عرب ساکن قاهره) و غربی (چون مخالفت مجلس اعیان و عوام انگلیس) در توافق‌نامه ژانویه ۱۹۱۹ امیر فیصل - فرزند شریف حسین - و دکتر وایزمن و در کنفرانس آوریل ۱۹۲۰ سان ریمو - شورای عالی متفقین - و در قرارداد اوت ۱۹۲۰ سور (سورس)<sup>۳۹</sup> - منعقد میان ترکیه و متفقین - و سرانجام در ژوئیه ۱۹۲۲ در مقدمه حکم قیمومت انگلیس بر فلسطین از سوی شورای جامعه ملل مورد تأیید و تأکید قرار گرفت. بدین سان، یکی دیگر از سنگ بناهای نخستین پیدایش اسرائیل نهاده شد.<sup>۴۰</sup>

۴. کنفرانس صلح: کنفرانس صلح در ژانویه ۱۹۱۹ در ورسای، شهری در ۲۳ کیلومتری جنوب پاریس تشکیل شد. در ژوئن همان سال، پیمان تأسیس جامعه ملل در کنگره صلح ورسای به امضا رسید. بر اساس ماده ۲۲ اساسنامه جامعه ملل، مستعمرات متحدین، تحت قیمومت دول متفق قرار گرفت؛<sup>۴۱</sup> زیرا به عقیده مؤسسان جامعه ملل، سکنه آن نقاط مردمانی

بودند که در اوضاع سخت موجود توانایی اداره کردن خود را نداشتند. اقوام تابع امپراتوری عثمانی نیز به درجه‌ای از ترقی رسیده بودند که ممکن بود آنها را به گونه موقت، به عنوان ملّتی مستقل شناخت به شرط آنکه نصایح و کمک یک دولت قیّم راهنمای اداره آنها گردد، تا زمانی که خود قادر به اداره خویش شوند.<sup>۴۲</sup>

اختلاف انگلیس و فرانسه در باره توافق نامه سایکس پیکو (درباره چگونگی اداره فلسطین توسط یک رژیم بین‌المللی) و چگونگی اجرای اعلامیه بالفور (درباره وعده یک موطن و کشور یهودی در فلسطین) منجر به برپایی اجلاس شورای عالی متفقین در مارس ۱۹۱۹ در سان ریمو گردید. سرانجام، پس از مذاکرات فراوان، در آوریل ۱۹۲۰ بار دیگر، درباره بخشهای عربی امپراتوری عثمانی تصمیم‌گیری شد، که بر اساس آن، سوریه و لبنان تحت سرپرستی فرانسه و عراق و فلسطین به شرط اجرای وعده بالفور، در قیمومت انگلیس قرار گرفتند.<sup>۴۳</sup>

بر پایه معاهده سورا (سورس) دولت عثمانی تصمیمات کنفرانس سان ریمو درباره بلاد عربی را پذیرفت. پذیرش و امضای این معاهده از سوی سلطان عثمانی خشم جمعی از افسران و ملی‌گرایان ترک، از جمله مصطفی کمال را برانگیخت. آنان در مخالفت با معاهده سورا (سورس) با یونان که بر اساس این معاهده به امتیازاتی دست یافته بود به جنگ پرداختند. نتیجه جنگ، عزل و خلع خلیفه عثمانی در نوامبر ۱۹۲۲ امضای عهدنامه لوزان<sup>۴۴</sup> با متفقین در جولای ۱۹۲۳ و تأسیس جمهوری ترکیه و نابودی امپراتوری عثمانی (اکتبر ۱۹۲۳) توسط آتاترک و هوادارانش بود. متفقین در عهدنامه لوزان، قیمومت خود را بر فلسطین، عراق، شام (لبنان و سوریه) حفظ کردند و زمام امور حجاز و ماورای آن (عربستان سعودی فعلی) نیز به خاندان شریف حسین سپرده شد.

ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل، مصوب ۱۹۱۹ کشورهای را که قرار بود در قیمومت قرار گیرند، تعیین کرد و دولتهای قیّم نیز در شورای عالی نیروهای متفق (تأسیس ۱۹۲۰) مشخص شدند. شرایط قیمومت نیز توسط شورای جامعه ملل در ژوئیه ۱۹۲۲ تصویب شد، و از سپتامبر ۱۹۲۳ به مرحله اجرا درآمد که بنابر آن، فلسطین رسماً در قیمومت انگلیس قرار گرفت و این شامل بیشتر خواسته صهیونیستها در آن زمان بود.<sup>۴۵</sup> سازمان صهیونیسم جهانی در یادداشت فوریه ۱۹۱۹ که به کنفرانس صلح در پاریس تسلیم نمود، خواسته‌ها و آرزوهای خود را با توجه به آینده فلسطین برشمرد. بسیاری از پیشنهادهای این یادداشت پس از تجدید نظر، در طرح حکم قیمومت فلسطین گنجانده شد و پس از تجدید نظرهای بیشتر، به وسیله شورای جامعه ملل



تصویب گردید. دولت بریتانیا، با در دست داشتن حکم قیمومت و با استفاده از قدرت امپراتوری خود و تأیید نیروهای صهیونیستی، اعلامیه بالفور را بر خلاف میل و علی رغم مخالفت مردم بومی فلسطین در این کشور اجرا کرد. سیستم قیمومت به طور مؤثر تنها در فلسطین به مرحله اجرا درآمد. یکی از اهداف عمده قیمومت اجرای طرح اعلامیه بالفور بود که در مقدمه حکم قیمومت مورد تأیید قرار گرفت. با تصویب قیمومت کشمکش اعراب فلسطینی و صهیونیسم بر سر فلسطین آغاز گشت، ولی انگلیسهای قیم زمینهای انتقال یهودیان به فلسطین را فراهم کردند و اجازه دادند یهودیان صهیونیست به تقویت و تحکیم خود بپردازند که حاصل آن، قدرتمندی صهیونیستهای هوادار تشکیل یک دولت یهودی در خاک فلسطین بود. روند تقویت یهودیان صهیونیست تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه یافت پس از آن هم امریکا به شرحی که توضیح آن می آید، جایگزین حمایت بی چون و چرا در حمایت از صهیونیستها و محصول کارشان (اسرائیل) شد.<sup>۴۶</sup>

## نقش امریکا

موضوع بسیار با اهمیتی که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم در سیاست خارجی امریکا نمایان شد، پیدایی دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین، قلب خاور میانه و جهان اسلام بود تا حدی که در نیمه دوم قرن بیستم، بخش مهمی از استراتژی سیاست خارجی امریکا به تثبیت، حفظ و توسعه نفوذ این رژیم اختصاص یافت. در سالهای پیدایش و اعلام موجودیت اسرائیل، امریکا نخستین کشوری بود که اول به صورت دو فاکتور سپس به صورت دوزور<sup>۴۷</sup> آن را به رسمیت شناخت و در تمامی سازمانها و مجامع بین المللی از آن دفاع کرد. روند تاریخی این سیاست را مرور می کنیم:

۱. نظام سرپرستی: گرچه نظام قیمومت انگلیس بر فلسطین در ۱۹۲۲ به تصویب رسید و از ۱۹۲۲ به مرحله اجرا درآمد، ولی انگلیسها از ۱۹۱۸ بر فلسطین سلطه داشته اند. رفتار دولت مردان انگلیسی در زمان قیمومت، زمینه های تأسیس اسرائیل را پدید آورد و حتی در دهه نخست حاکمیت و قیمومت (۱۹۱۸ - ۱۹۲۸) آنان دست به کارهایی زدند که صهیونیستها را برای دست یافتن به آرزوهای خویش مدد رسانید، از جمله:

- تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین؛

- تسهیل فروش زمینهای اعراب به یهودیان؛

- ایجاد سازمانهای اجتماعی و اقتصادی یهودیان در فلسطین و جلوگیری از تشکل اعراب در برابر این سازمانها؛

- آموزش نظامی یهودیان توسط افسران انگلیسی؛

- تشویق سرمایه گذاری به نفع صهیونیستها در فلسطین از سوی سرمایه داران امریکایی و انگلیسی.

همچنین، آنان با انتصاب سر هربرت سموئل صهیونیست مشهور و یکی از طراحان اعلامیه بالفور به عنوان کمیسر عالی انگلیس بر فلسطین، در اجرای خواسته های صهیونیستها بسیار کمک کردند. مخالفت های دیپلماتیک، قیامها (مانند قیام آوریل ۱۹۲۰) تظاهرات و اعتصابات عمومی اعراب فلسطینی (چون اعتصاب مارس ۱۹۲۵) مانعی برای اجرای نقشه های انگلیسی پدید نیاورد. ۴۸

در دوره دوم قیمومت (۱۹۲۹ - ۱۹۳۸) اختلاف مسلمانان و یهودیان بر سر مالکیت دیوار ندبه منجر به وقوع شورشهای گسترده در ۱۹۲۹ شد. کمیسیون انگلیسی بررسی کننده این حوادث ارسال نیروهای اضطراری به فلسطین و تقویت سازمان پلیس را توصیه کرد. چند سال بعد، موج جدیدی از مهاجرت یهودیان به فلسطین آغاز گردید که صهیونیستها را در نیل به افزایش جمعیت و تأسیس دولت یهودی کمک کرد.

انگلیسیها، علی رغم جانب داری جامعه ملل از خواسته های عرب و نیز دگرگون شدن مبارزه ضد یهودی و انگلیسی اعراب، از مخالفت های مسالمت آمیز به قیام مسلحانه و همچنین نیاز به کسب حمایت اعراب در جنگ احتمالی آینده علیه متحدین و بی نتیجه کردن تلاش های متحدین در این باره، حاضر به پذیرفتن خواسته های فلسطینی نشد.

در سومین دوره حکومت قیمومت در فلسطین (۱۹۳۹ - ۱۹۴۸) که با جنگ جهانی دوم همزمان بود، انگلستان برای حفظ منافع خود در جنگ و جلب حمایت اعراب، به تدریج از تقویت صهیونیستها که بی مهری انگلستان را با انتشار کتاب سفید در ۱۹۳۹ و اجرای مفاد آن یعنی محدودیت مهاجرت و خرید زمین از سوی یهودیان مشاهده می کردند، به سوی قدرت نوظهور جهانی یعنی ایالات متحده امریکا روی آوردند. امریکاییان برای گسترش نفوذ و همچنین برای برخورداری از حمایت های مالی و سیاسی صهیونیست های آن کشور، به پشتیبانی از خواست صهیونیستها و تجهیز گروه های تروریستی به منظور گسترش فعالیت های ضد فلسطینی و انگلیسی پرداختند و شبه نظامیان یهودی، با بهره گیری از خلأ تبعید رهبران فلسطینی و

حمایت امریکا، به منافع انگلیس و اعراب آسیب رسانیدند. بدین رو، بومین<sup>۴۹</sup> وزیر امور خارجه انگلستان در فوریه ۱۹۴۷ در مجلس عوام اعلام کرد که نظام قیمومت قادر به حل مسئله فلسطین نیست؛ زیرا یهودیان تقاضای پذیرش میلیونها مهاجر را دارند و این به زیان اعراب است به این جهت انگلستان در حل مسئله، به بن بست رسیده و دولت اعلی حضرت تصمیم گرفته است که کل قضیه را به سازمان ملل متحد ارجاع دهد.<sup>۵۰</sup>

قیمومت انگلیس بر فلسطین، از آن رو که امتیاز و حقوقی ویژه برای یهودیان فراهم آورد، به سبب مهاجرت یهودیان انجامید، ولی به افزایش سطح رفاه و پیشرفت زندگی مردم بومی منجر نشد. همچنین، شیوه رفتار انگلیس در دوران قیمومت، مغایر با مفاد اعلامیه بالفور و محتوای حکم قیمومت جامعه ملل بود و حتی بر خلاف حکم قیمومت، دولت قیم از ارائه خدماتی که برای آنها حکم قیمومت دریافت کرده بود، ناموفق ماند.<sup>۵۱</sup>

۲. طرح دو ایالتی: در ژوئیه ۱۹۴۵ حزب کارگر که علاقه‌ای کمتر به ادامه سلطه امپراتوری انگلیس بر جهان نشان می داد، در انتخابات آن کشور به پیروزی رسید. این حزب، در نوامبر همان سال، با تشکیل یک کمیسیون امریکایی-انگلیسی موافقت کرد. این کمیسیون خواستار جانشینی قیمومت سازمان ملل متحد بر قیمومت انگلیس شد. در ژوئیه سال بعد، انگلیس پیشنهاد تقسیم فلسطین به دو ایالت عرب و یهود را مطرح ساخت. در ۱۹۴۷ سازمان صهیونیسم جهانی نیز پیشنهادی مشابه را تصویب نمود، اما همه این طرحها به علت مخالفت برخی جناحهای ذی نفع به کنار گذاشته شد. بنابراین، انگلیس در آوریل ۱۹۴۷ تصمیم خود برای واگذاری مسئله فلسطین به سازمان ملل متحد را به آن سازمان اعلام کرد.<sup>۵۲</sup>

سازمان ملل متحد پس از دریافت درخواست رسمی دولت انگلیس، کمیته‌ای به نام «کمیته ویژه سازمان ملل متحد درباره فلسطین» با یازده عضو، مرکب از کشورهای استرالیا، کانادا، چکسلواکی، گواتمالا، هند، ایران، هلند، پرو، سوئد، اروگوئه و یوگسلاوی تشکیل داد. این کمیته در ۱۹۴۷ دو طرح برای حل مسئله فلسطین به شرح زیر پیشنهاد کرد.<sup>۵۳</sup>

اول. سه عضو کمیته، شامل کشورهای ایران، هند و یوگسلاوی، به تأسیس یک حکومت فدرال مرکب از دو حکومت عربی و یهودیت به مرکزیت اورشلیم با اقتصاد واحد و مشترک رأی دادند. (طرح اقلیت)

دوم. در نقطه مقابل بیشتر اعضای کمیته، ایجاد دو دولت عربی و یهودی مستقل از هم و نیز تشکیل یک رژیم بین المللی را برای اداره منطقه حایل (بیت المقدس) پیش بینی کردند. (طرح اکثریت)<sup>۵۴</sup>

سرانجام، آژانس یهود (سازمان صهیونیسم جهانی) به نمایندگی از یهودیان و صهیونیستها، با طرح اکثریت موافقت کرد، اما شورای عالی عرب به نمایندگی از فلسطینیها و عربهای دیگر، با طرح دو کمیته با این استدلال که تمام فلسطین متعلق به عربهای آن منطقه است، مخالفت ورزید. در پی مخالفت شورای عالی عرب با طرحهای گروه اکثریت و اقلیت، مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمیته‌ای دیگر به نام «کمیته موقت مسئله فلسطین» تشکیل داد. این کمیته نیز طرح اکثریت و طرح شورای عالی عرب مبنی بر تأسیس یک فلسطین مستقل عربی را به دو کمیته فرعی سپرد. پس از مدتی آرای کمیته نخست به تصویب کمیته موقت رسید، اما مجمع عمومی تحت فشار امریکا در ۱۹۴۷ طرح اکثریت را با اندکی تغییر، با ۳۳ رأی موافق در برابر ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع در قطعنامه شماره ۱۸۱ به تصویب رساند. بی‌درنگ آژانس یهود این قطعنامه را پذیرفت که ۵۶ درصد خاک فلسطین را به یک جمعیت سی درصدی واگذار می‌کرد. ۵۵

پس از تصویب قطعنامه ۱۸۱، آژانس یهود برای ایجاد یک کشور یهودی بر دامنه اقدامات خود افزود و حتی در تلاش برای اجرای قطعنامه تقسیم فلسطین که آن را به عنوان اعطای استقلال به یهودیان تفسیر می‌کرد به زور متوسل شد. هدف صهیونیستها از به‌کارگیری زور، ترساندن عربها و خالی شدن مناطق عربی از اعراب فلسطینی بود. در این راه گروههای شبه نظامی یهودی، چون ایرگون<sup>۵۶</sup> و هاگانا<sup>۵۷</sup> به فرماندهی مناخیم بگین<sup>۵۸</sup> و بن‌زیون<sup>۵۹</sup> فجایعی چون قتل عام دیر یاسین را در آوریل ۱۹۴۸ آفریدند، و ۳۰۰ هزار فلسطینی را تا اواسط مه ۱۹۴۸ مجبور به ترک خانه‌های خود کردند. در نتیجه زمینه برای اعلام حکومت موقت، استقلال و تأسیس مدینات یسرائیل (کشور اسرائیل) یک روز پیش از اتمام قیمومت بریتانیا بر فلسطین در مه ۱۹۴۸ پدید آمد. سپس جنگ میان ارتشهای عربی و اسرائیل در گرفت که با پیروزی یک جمعیت ۶۵۰ هزار نفری یهودی (اسرائیل غاصب، رژیم اشغال‌گر) با پشتیبانی قدرتهای بزرگ به ویژه امریکا بر ۳۰ میلیون عرب (کشورهای عربی درگیر جنگ) پیام یافت. ۶۰

۳. اصل لایتغیر سیاست خارجی: حمایت امریکا از اسرائیل جزو یکی از اصول لایتغیر سیاست خارجی امریکا می‌باشد. کارگردانان سیاست خارجی امریکا اعم از حزب دموکرات یا جمهوریخواه حمایت از اسرائیل را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند. در دوره‌های گذشته امریکا به تنهایی و با تکیه بر برتری نظامی خود در عرصه‌های دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و

ایدئولوژیکی، برای حفاظت از کیان صهیونیستها، در سه مسئله زیر با اجماع بین‌المللی علیه اسرائیل مخالفت کرد و کوشید تا در بالاترین سطح منافع اسرائیل را تأمین کند: اول. عقب نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی؛ دوم. به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملت مظلوم فلسطین؛ سوم. به رسمیت شناختن آرمانهای سازمان ملل در زمینه ضرورت پایداری و مقاومت در برابر هر نوع استیلای سلطه طلبانه. رابطه آمریکا و اسرائیل بر مبنای پیوندهای استراتژیک و ضرورت‌های دوران دو قطبی شکل گرفت و در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ به گونه‌ای گسترش یابنده‌ای شکوفا شد. برخی از تحلیل‌گران اسرائیل را در دوران دو قطبی یک مانع اساسی در مقابل توسعه طلبی شوروی می‌دانستند. پس از فروپاشی شوروی، این وظیفه از دوش اسرائیل برداشته شد اما از نقش استراتژیکی اسرائیل کاسته نشد. از این رو، آمریکا در منطقه خاور میانه در صدد ایجاد ثبات و از بین بردن هر گونه واکنش در برخورد با الگوهای امنیتی آن کشور می‌باشد. اهمیت اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا را در مؤلفه‌های زیر می‌توان نشان داد:

- دلایل استراتژیکی حمایت آمریکا از اسرائیل به این شرح است: اولاً - رژیم صهیونیستی اسرائیل تنها به دلیل سیاست تسلیحاتی آمریکا به یک قدرت منطقه‌ای در خاور میانه تبدیل شده است. اسرائیل در چارچوب استراتژی نظامی خود همواره در تلاش بوده تا با استفاده از ابزارهای نظامی، برتری خود را بر کشورهای عرب منطقه افزایش دهد و در بین کشورهای منطقه همواره از برتری نظامی برخوردار باشد. ثانیاً - اسرائیل از نظر استراتژیکی در خاور میانه دارای ارزش است و این در حالی است که کشورهای عربی، متحدین غیر قابل اعتماد هستند. از نظر امریکاییها، اسرائیل تنها دموکراسی واقعی در خاور میانه است و تنها کشوری است که مردم آن به عنوان تحصیل کرده‌ترین مردم جهان، حتی با ژاپن رقابت می‌کنند. با اینکه از منابع طبیعی محروم هستند، اما یک اقتصاد ملی قوی را بنا کرده که می‌تواند با موفقیت نقش خود را در اقتصاد جهانی ایفا کند. نیروهای مسلحش جزو بهترین نیروها در جهان هستند و اینها اعتماد امریکاییها به اسرائیل را پدید آورده است. (۷۱) ثالثاً - یکی از مهم‌ترین مسائل حیاتی برای آمریکا در منطقه خاور میانه، تعادل قواست، و اگر آمریکا از اسرائیل حمایت می‌کند به دلیل جلوگیری از برهم خوردن موازنه قواست، لذا آمریکا با هر گونه تهدید نظامی که امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد، مقابله خواهد کرد. حتی اسرائیل از نگاه آمریکا نقش ثبات‌کننده‌ای در منطقه دارد و در واقع، نقش سابق ایران و ژاندارمی منطقه به اسرائیل واگذار شد تا اسرائیل موازنه دهنده سیاستهای منطقه‌ای باشد. ۶۱

نقش صهیونیستها در سیاست خارجی امریکا که در مؤلفه‌های زیر خلاصه می‌شود، می‌توان نشان از نقش امریکا در بقای اسرائیل باشد. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

اول. امروزه در اغلب کشورهای جهان افکار عمومی در واقع یک قدرت است و اهمیت آن بستگی به رشد سیاسی مردم دارد. دولت و مسئولان اداره کشور حتی در نظام‌های سیاسی خودکامه و استبدادی ناچارند که به آن توجه داشته باشند، همان گونه که آلفرد سووی<sup>۶۲</sup> در کتاب معروف خود به نام افکار عمومی ذکر می‌کند. افکار عمومی ضمیر باطنی یک ملت است و این قدرت گمنام غالباً سیاسی است؛ نیرویی که در هیچ قانون اساسی پیش بینی نشده است. اصولاً توده‌های مردم سازمان نیافته و غیرمتشکل می‌باشند و به طور کلی، از پیچیدگیهای سیاسی، آگاهی کمی دارند، اما این قدرت بی‌شکل در مواردی تبدیل به قدرت واقعی می‌شود. هر گاه انبوه مردم خواست اقتصادی داشته باشند و خواهان بهبود وضع زندگی باشند و یا از منافع ملی و آزادی دفاع کنند، شکل سازمان یافته به خود گرفته، به نام افکار عمومی ظهور می‌کنند، ولی دولتها می‌توانند افکار عمومی را منحرف و گمراه سازند و هر طور که صلاح بدانند به آن جهت دهند. به عنوان مثال، امریکا دخالت‌های نظامی جهانی خود را توجیه می‌کند و لذا اکثر قریب به اتفاق مردم امریکا نیز با دخالت‌های آشکار و پنهان دولت موافق می‌باشند. این افکار عمومی امریکایی بیشتر از سوی رسانه‌های صهیونیستی ساخته و پرداخته می‌شود.

دوم. یکی از ابزارهای مشارکت مردم، مطبوعات و رسانه‌های گروهی است. مردم از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی از اوضاع و احوال کشور و جهان مطلع می‌شوند. آزادی مطبوعات و رسانه‌ها یکی از ارکان مهم آزادیهای عمومی است. با داشتن این حق مردم می‌توانند ناراضی خود را از حکومت بنویسند و عیب دستگاه‌های دولتی را فاش سازند، ولی بر خلاف آنچه تبلیغ می‌شود، مطبوعات و رسانه‌های امریکایی از آزادی برخوردار نیستند. معمولاً این رسانه‌ها در دست صهیونیست‌های امریکا هستند و آنها نقش مهمی را در جهت‌دهی افکار عمومی به سمت سیاست‌های اسرائیل ایفا می‌کنند.

سوم. احزاب از عناصر تأثیرگذار بر سیاست خارجی امریکایی هستند. کشورهایی چون امریکا با افتخار اشاره به احزاب مختلف در کشورشان می‌کنند و کشورهایی را که تک حزبی هستند، محکوم به استبداد می‌کنند. در جوامع غربی حزب ناشی از پدید «پارلمان‌تاریسم» است؛ زیرا پس از پیدایش نظام‌های دموکراتیک که در آن انتخابات پذیرفته شد، حزب به وجود آمد و دموکراسی نیز نیازمند حزب می‌باشد. در امریکا نظام دو حزبی حاکم است و در این کشور

قدرت به تناسب بین دو حزب دموکرات و جمهوریخواه دست به دست می‌شود، اما جالب است که هر حزبی که در امریکا حاکم شود در ارتباط با حمایت از اسرائیل مواضع مشترکی دارند و در واقع، طرفداران امریکایی صهیونیستها این نکته مهم را ثابت کرده‌اند که اگر دولت با درخواستهای اسرائیل موافقت نکند، هزینه‌های سنگین سیاسی باید بپردازند. به عنوان مثال ریگان که منتخب حزب جمهوریخواه بود در سال ۱۹۸۲ قول داد که دولت برتری کیفی قدرت نظامی اسرائیل را بر تمامی کشورهای خاور میانه حفظ خواهد کرد و این اتفاق در زمان کلینتون دموکرات هم افتاد.

چهارم. در سطوح پایین‌تر دولت، گروههای متشکل و سازمان یافته‌ای هستند که در زبان عامیانه، دار و دسته نامیده می‌شود. اینها را گروههای فشار هم می‌نامند و ممکن است جنبه اقتصادی، مالی، فکری و یا مذهبی داشته باشند. این گروهها قدرت سازماندهی مردم را ندارند، اما چون دارای هدفها و برنامه ریزیهای کم و بیش مشخص‌اند، با تمام وسایلی که در دست دارند روی دولت فشار می‌آورند تا دولت را در جهت هدفهای خود سوق دهند. گروههای فشار اسرائیل محور، از این امر مستثنی نیستند. در واقع، نفوذ صهیونیستها در امریکا به سال ۱۹۴۲ برمی‌گردد و نطفه آن در کنفرانس «بالتیمور» بسته شد. در کنفرانس بالتیمور نیویورک، قطعنامه‌ای تنظیم شد که برخی از موارد آن عبارت بود از: وجود دموکراسی در دنیا نمی‌تواند بدون داشتن دولت مستقل یهودی واقعیت داشته باشد. مهاجرت به فلسطین باید کاملاً آزاد شود و یهود تحت نظارت آژانس یهود در فلسطین منزل گیرند و کمک در جهت ایجاد یک ارتش مخصوص یهود ضرورت دارد.<sup>۶۳</sup>

- در امریکا تقریباً حدود ۶ میلیون یهودی زندگی می‌کنند که این رقم ۵/۲ درصد از کل جمعیت امریکا را تشکیل می‌دهند. برخی از یهودیان امریکا با سرعت و در مدت زمان کوتاهی، پله‌های ترقی را طی نمودند و توانستند برگزیده‌ترین و بهترین مشاغل اجتماعی را از قبیل، سناتوری، رئیس شرکتهای، رئیس مجامع دانشگاهها و مدارس حرفه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند که این امر نشانگر رشد و نفوذ یهودیان در امریکا می‌باشد. آنها با توجه به موقعیتهای سیاسی، اقتصادی خود، گروههای فشار را در جامعه امریکا ایجاد کرده‌اند، تا بتوانند حامی دولت غاصب اسرائیل باشند. بخشی از سازمانهای اسرائیل محور و در عین حال مهمترین آنها عبارت‌اند از:

یک. کمیته امور عمومی اسرائیل و امریکا (Aipac) در سال ۱۹۵۹ با هدف افزایش کمک اقتصادی امریکا به اسرائیل تشکیل گردید و بیش از هر سازمان یهودی. مدافع سیاستهای دولت

وقت در اسرائیل می‌باشد. این کمیته از سال ۱۹۸۲ به بعد، اولویت‌های گوناگونی را به عنوان وظیفه خود پذیرفته است که از آن جمله است تلاش برای تأمین کمک‌های خارجی بیشتر برای اسرائیل، همکاری استراتژیکی بیشتر بین امریکا و اسرائیل، به رسمیت شناختن اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل از طرف امریکا و اتخاذ خط‌مشیهای اقتصادی و بازرگانی در جهت تأمین منافع بیشتر برای اسرائیل.

دو. کمیته فعالیت سیاسی به حمایت از اسرائیل در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد و شعار آن عبارت است از اینکه «اعتقاد به اسرائیل، امریکا را تقویت می‌کند». این کمیته بزرگ‌ترین و در عین حال ثروتمندترین کمیته از نوع کمیته‌هایی است که به منظور حمایت سیاسی از اسرائیل تشکیل گردیدند. این کمیته توسط شخصی به نام ماروین جوزف سان تشکیل شد و او معتقد است که اگر منافع امریکا در خاورمیانه مورد تهدید قرار بگیرد، ماهها طول خواهد کشید تا حضور قدرتی در آنجا برای حمایت از امریکا دیده شود حال آنکه با متحدی چون اسرائیل، این موضوع تنها چند روز طول می‌کشد.

سه. کنفرانس رؤسای سازمانهای بزرگ یهودی در تاریخ ۱۹۵۹ تأسیس شد که مؤسس آن وهام گلدمان می‌باشد. پیدایش این کنفرانس عملاً در ارتباط با شکایت معاون وزارت امور خارجه امریکا «هنری بای» شکل گرفت. وی شکایت (گله) داشت که تعداد بسیاری از سازمانهای یهودی نسبت به مسائل خاورمیانه با هم به رقابت می‌پردازند، لذا برای جلوگیری از هر نوع تعارض بین این سازمانهای یهودی، آنها را در کنفرانسی دور هم جمع کرد تا سیاستهای خود را هماهنگ کنند و نسبت برای مسائل خاور میانه تصمیمات بهتری اخذ نمایند.

چهار. مؤسسه یهودیان برای امور امنیت ملی در سال ۱۹۷۷ میلادی تشکیل شد که مرکز آن در شهر واشنگتن است. از جمله موضوعات مورد تأکید این مؤسسه عبارت است از: اسرائیل از نظر استراتژیکی در خاورمیانه دارای ارزش است در حالی که کشورهای عرب متحدین غیرقابل اعتمادی برای غرب‌اند، پس حمایت امریکا از اسرائیل باید جنبه استراتژیکی داشته باشد و به حمایت اخلاقی و سیاسی محدود نشود. از آنجا که منافع امریکا و اسرائیل در هم آمیخته و مرتبط است، در فشار قرار گرفتن اسرائیل از طرف شوروی سابق و روسیه امروز و حامیانشان، منافع امریکا را در منطقه به خطر خواهد انداخت. بنابراین می‌توان گفت: وظیفه این مؤسسه حفظ ارتباط استراتژیکی بین امریکا و اسرائیل است. امروزه صهیونیست در قالب چهره جدیدی در امریکا ظاهر شده و آن چهره نو محفظه کاران است. تغییر ژئوپولیتیک خاورمیانه،



طرح دموکراسی برای خاورمیانه، براندازی حکومت‌های ناهم‌سو و ناسازگار، حمایت مطلق از اسرائیل و سرکوب گروه‌های مردمی در قالب مبارزه با تروریسم و سلطه بر نفت و منابع عظیم انرژی و ثروتهای منطقه از سیاستها و جهت‌گیری‌های محافظه‌کاران جدید است. گروه‌های اسرائیل محور، با عملکرد خویش، سیاست خارجی امریکا را تحت تأثیر شدید قرار داده که اثر آن بر سیاستگذاران امریکایی کاملاً مشهود است به طوری که گاهی مسئولان امریکایی برای توجیه تصمیماتی که خود و با قطع نظر از فشار لابیهای یهودی اتخاذ می‌کنند، فشار این گروه‌ها را بهانه قرار می‌دهند چرا که این گروه‌ها در کاخ سفید و وزارتخانه‌ها و کنگره امریکا از نفوذ زیادی برخوردارند و در واقع، اعضای کنگره به جای اینکه نمایندگانی باشند با نظرات و عقاید روشن‌گر و مستقل، به یک آژانس دلالی برای صاحبان منافع یهودی تبدیل شده‌اند. توماس رابین مدیر اجرایی ایپاک در خصوص میزان تأثیر آرای یهودیان در انتخابات امریکا می‌گوید: در انتخابات ریاست جمهوری امریکا تا کنون هیچ دموکراتی پیروز نشده است مگر اینکه حداقل ۷۰ درصد یهودیان به او رأی داده‌اند. از ابزارهای نفوذ ایپاک و لابی‌های صهیونیست، می‌توان به دوستی با معاونان اعضای کنگره، ارتباط با سناتورها، دسترسی به اسرار سیاسی و نظامی امریکا و پرداخت هزینه‌های انتخاباتی اشاره کرد.<sup>۶۴</sup>

۴. نقش اسرائیل در طرح خاور میانه بزرگ: رژیم صهیونیستی از آنجا که مورد حمایت بی‌چون و چرای غرب، به ویژه امریکا قرار دارد، در طرح خاورمیانه بزرگ با امریکا هم‌نواست، چرا که با اجرای این طرح که به زعم آن دو کشور، به فراگیر شدن دموکراسی در منطقه خاورمیانه می‌انجامد، برقراری صلح امریکایی و اسرائیلی را نوید می‌دهد؛ یعنی اجرای طرح خاورمیانه بزرگ علاوه بر منافع امریکا، تضمین امنیت اسرائیل را نیز در پی خواهد داشت. از این رو، اسرائیل با اهداف از پیش طراحی شده، از این طرح استقبال نموده، و نهایت کوشش و تلاش خود را در راستای تحقق آن به عمل آورده است. رژیم اشغال‌گر قدس با این هم‌نوایی، در صدد است تا امنیت، موقعیت و مشروعیت خود را بیش از پیش تثبیت نماید، و از آنجا که فلسطین، سرزمینی است که فاقد منابع زیرزمینی کافی می‌باشد، با پیاده شدن این طرح، اسرائیل می‌تواند مشکل انرژی و مواد خام خود را از طریق منطقه خاورمیانه تأمین نماید.<sup>۶۵</sup>

اسرائیل نیز همچون امریکا بر آن است که اجرای دموکراسی در منطقه خاورمیانه به ریشه‌کنی تروریسم، آن هم تروریسم مذهبی منتهی می‌شود؛ زیرا کشورهای در محدوده خاورمیانه بزرگ، اکثریت مسلمان‌اند و در دین اسلام، مفاهیم مقدّسی مانند جهاد و شهادت

وجود دارد، و مسلمانان بر آن مفاهیم دینی خود پای‌بند هستند، و پای‌بندی به آن موجب شکل‌گیری مبارزات علیه دشمن می‌شود، و انجام عملیاتهای شهادت طلبانه علیه دشمن را به دنبال می‌آورد. امریکا و اسرائیل در جهت مقابله با آن، ذلیل و خلع سلاح شده‌اند. لذا منشأ تروریسم را مفاهیم مذهبی دانسته، مرکزیت آن را خاورمیانه قلمداد می‌کنند و تنها راه خلاصی از این خطر بزرگ را برای خویش و اربابانش، نفوذ در فرهنگ و سست کردن اعتقادات مردم منطقه برمی‌شمارند و در این باره، از هر گونه تلاش در جهت تحقق طرح خاورمیانه بزرگ دریغ نمی‌کنند؛ چرا که تغییر فرهنگ دینی مردم منطقه، روحیه استکبار و امریکا و اسرائیل ستیزی را از بین خواهد برد و امریکا و اسرائیل آسان‌تر می‌توانند به غارت منابع منطقه بپردازند و از طرفی با تسلط بر منطقه به لحاظ موقعیت استراتژیکی و دارا بودن قسمت عمده منابع مورد نیاز صنعت غرب و اروپا، از شکل‌گیری قطبهای قدرت دیگر، چون روسیه و چین جلوگیری می‌کند و در این راه اسرائیل کمک یار امریکا بوده و خواهد بود.<sup>۶۶</sup>

وجود کشور اسرائیل در منطقه، یک ذخیره استراتژیک برای امریکا است و اصلاً انتظار امریکا از اسرائیل به همین دلیل است که رژیم صهیونیستی، مدافع منافع امریکا در این منطقه باشد. از این رو، طرح خاورمیانه بزرگ، حداقل از نظر جغرافیایی، شباهت بسیاری با ایده اصلی صهیونیست اسرائیل بزرگ، یعنی شعار از نیل تا فرات دارد. سوریه، لبنان، عراق، بخشی از جنوب ترکیه بخشی از کویت و شمال غرب عربستان سعودی جزء اسرائیل بزرگ می‌باشد. تشکیل امپراطوری اسرائیل از نیل تا فرات، از جمله اهدافی است که در اسناد فاش شده از صهیونیسم به نام پروتکل‌های صهیونیسم دیده می‌شود و رهبران اسرائیل در گفتار و کردار خود، تلاش برای رسیدن به این آرمان را ابراز داشته‌اند؛ از جمله بن‌گورین، نخستین نخست وزیر اسرائیل، در مقابل گروهی از دانش‌آموزان و دانشجویان صهیونیستی چنین گفت: «میهن اسرائیلی باید از نیل تا فرات را در برگیرد.» وی ادعا می‌کرد که «این امپراطوری هم از راه تهاجم بنا خواهد شد، و هم از راه سیاست.» همچنین بر در ورودی پارلمان رژیم صهیونیستی دو خط موازی آبی رنگ و ستاره‌ای در بین آن قرار دارد که گفته می‌شود این دو خط آبی، نمایان‌گر رودهای نیل و فرات است. اسرائیل با تلاش در تحقق خاورمیانه بزرگ در پی اهدافی است، که در طرح اسرائیل بزرگ وجود دارد، و آن اهداف عبارت‌اند از:<sup>۶۷</sup>

۱- ایجاد امنیت برای رژیم صهیونیستی و حفظ موجودیت آن، تشکیل حکومت از نیل تا فرات، جذب مهاجران یهودی برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز و توسعه روابط با کشورهای

جهان برای کسب پرستیژ بین‌المللی و خروج از انزوا، طرح خاورمیانه بزرگ حاوی این مطلب است که رهایی کشورهای خاورمیانه، از فقر و عقب ماندگی، مستلزم وقوع اصلاحات همه جانبه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در این منطقه می‌باشد و این امر، از عهده امریکا با همکاری و پشتیبانی اسرائیل ساخته است.

- رژیم صهیونیستی در حمایت از طرح خاورمیانه بزرگ یعنی نهادینه شدن دموکراسی غربی، روی کار آمدن حکومت‌های به اصطلاح مردمی هوادار غرب، گستردن فناوری در جوامع خاورمیانه و ایجاد فرصت‌های مناسب اقتصادی که منافع دراز مدت غرب، امریکا و اسرائیل را تأمین می‌کند، همگام و هم‌نوا با امریکا در اجرای این طرح است. به عنوان مثال، اسرائیل با حضور در کشورهای اشغال شده افغانستان و عراق و سعی در توسعه روابط اقتصادی با کشورهای منطقه، بستن قراردادهای نفتی و مهم‌تر از همه، کشتار وحشیانه مردم مظلوم فلسطین که مدافع حق مشروع خود (آزادسازی فلسطین) هستند، در قالب مبارزه با تروریسم، امریکا را یاری نموده و تمام توان تبلیغاتی و عملی خود را بسیج و هماهنگ با امریکا کرده است.<sup>۶۸</sup>

- همواره از هدف‌های امریکا دستیابی آسان به نفت و گاز فراوان و ارزان خاورمیانه و جذب دلارهای نفتی از طریق افزایش صادرات کالا به کشورهای نفت خیز و کنترل قدرتهای دیگر است و این امر، زمانی تحقق پیدا می‌کند که موجودیت اسرائیل حفظ و تقویت شود؛ زیرا اسرائیل ابزاری مطمئن برای تأمین منافع غرب و امریکا در منطقه به شمار می‌رود در حالی که بقای اسرائیل هم بدون حمایت‌های غرب امریکا ممکن نیست. پس، اسرائیل با اجرای سیاست‌های نظامی، اقتصادی، و فرهنگی خود در منطقه خاورمیانه، یک تهدید بالفعل برای کشورهای منطقه است. - اسرائیل در پروژه خاورمیانه بزرگ در پی آن است که کشورهای مسلمان و عربی، دست‌نشانده امریکا باقی بمانند، تا برای حفظ امنیت و موجودیت خود دست به دامان امریکا باشند و حفظ نظام حکومتی خود را در گرو پیروی از سیاست‌های امریکا بدانند و این خود کمک بزرگی است برای دستیابی به اجرای هر چه سریع‌تر طرح امریکا و سلطه بر خاور میانه. همچنین از بین بردن اسلام‌گرایی و از میان برداشتن تهدید، علیه غرب و امریکا در گرو تحقق این پدیده است.

### نتیجه

تولد اسرائیل حاصل ایده صهیونیسم و حمایت قدرتهاست و تداوم آن هم به این دو بستگی دارد. وابستگی متقابل اسرائیل و غرب (اروپا و امریکا) همان‌گونه که در این مقاله آمده، دلایل مختلف

سیاسی، اقتصادی و نظامی دارد؛ اما دلیل اصلی آن را باید در یک اندیشه فرهنگی و مذهبی جست‌وجو کرد که به ظاهر جدید ولی ریشه آن به رنسانس و تعالیم مارتین لوتر - پایه‌گذار پروتستان - برمی‌گردد. بر این اندیشه که طی چند قرن گذشته رشد یافت و در دهه‌های اخیر به اوج بالندگی خود رسید، مسیحیت صهیونیستی نام می‌نهند. مسیحیت صهیونیستی نه مسیحیت و نه صهیونیست کامل، و از زاویه‌ای دیگر، هم مسیحیت و هم صهیونیست، و در واقع، معجونی از مسیحیت و صهیونیست است. به بیان عمیق‌تر، مسیحیت و مسیحیان، یهودیان و هر آنچه بر ایجاد دولت یهودی بینجامد، طرد می‌کنند و حامیان تأسیس دولت یهودی (صهیونیستها) با این مسیحیان که با تأسیس دولت یهودی مخالف‌اند، دشمن‌اند در حالی که مهم‌ترین مشخصه مسیحیت صهیونیستی، حمایت از بازگشت یهودیان به ارض موعود (فلسطین) و تأسیس یک دولت یهودی در آن است. مسیحیان صهیونیست، چنین اندیشه‌ای را با اعتقادات مسیحی و یهودی و با متون عهد عتیق (تورات) و جدید (انجیل) گره زده‌اند؛ یعنی: مسیحیت صهیونیستی از یک سو، با الهیات مسیحی درگیر است و از طرف دیگر، چشم به لاهوت توراتی دارد، و با مراجعه به منابع توراتی، خواسته تأسیس دولت یهودی صهیونیستها را تأیید می‌کند.<sup>۶۹</sup> بنابراین، بر پایه شالوده‌های فکری مسیحیت صهیونیستی، تأسیس دولت یهودی، خواست مسیح است و از این رو، خواست دولت اسرائیل در حقیقت خواست مسیح خواهد بود و هر عملی از سوی دولت اسرائیل انجام پذیرد، از سوی مسیح طراحی شده است. تأکید بر تأسیس دولت یهودی اسرائیل به آن جهت است که تا اسرائیل نباشد، مسیح ظهور نمی‌کند. البته، اسرائیل که متون دینی و عده آن را داده‌اند، از نیل تا فرات است، لذا مسیحیت صهیونیستی با هر گونه مذاکره صلح یا اعطای هر گونه امتیازی به فلسطین که به عدم تحقق اسرائیل بزرگ می‌انجامد، مخالف‌اند. پس، مسیحیت صهیونیستی، یک جریان فکری - سیاسی است که با رویکردی خاص به عالم و آدم، پیرو آموزه‌های توراتی و انجیلی برای آینده بشریت و ظهور مسیح است. مسیحیت صهیونیستی با مسیحیت یهودی و صهیونیسم مسیحی متفاوت است. صهیونیسم مسیحی، به معنای مسیحیانی است که با حفظ باورهای مسیحی، تنها خواهان تأسیس یک دولت یهودی‌اند. مسیحیت یهودی، یهودیان رنگ و بوی مسیحی گرفته‌اند که هیچ‌گاه به دنبال خلق دولتی یهودی نبوده‌اند. نتیجه اینکه نظریه مسیحیت صهیونیستی، اندیشه‌ای است که حمایت از انتقال یهودیان به فلسطین و تأسیس یک دولت یهودی و اینک پس از تأسیس آن، حمایت از اسرائیل را دینی می‌داند و می‌کوشد با گسترش مرزهای اسرائیل فعلی، به مرزهای توراتی نیل تا فرات، مقدمات

ظهور حضرت مسیح را فراهم آورد. صرف نظر از درستی، یا پروژه و پروسه بودن آن، مسیحیت صهیونیستی واقعیتی است که در دهه‌های اخیر به او بالندگی خود دست یافته است، و اینک پیش روی ما قرار دارد و اسرائیل یا دلگرمی به آن و حامیان مذهبی‌اش به حیات خود ادامه داده، پس تنها راه مبارزه با اسرائیل شکستن اسطوره‌های دروغین اندیشه ساخته و پرداخته مسیحیت صهیونیستی است.<sup>۷۰</sup>

### پی‌نوشتها:

۱. پیش از جنگ جهانی اول و حتی در سالهای آغازین آن، صهیونیستها به آلمان دل بسته بودند، ولی با مشاهده شکست قریب الوقوع آلمان و احتمال پیروزی انگلیس و جدیت انگلیس در حمایت از صهیونیسم، به آن روی آوردند.
۲. صهیونیسم، ایوانف، ص ۵۴ و ۴۸، ۴۵، ۱۳.
۳. به عقیده ماکس نوردو (Max Nordau) یکی از رهبران صهیونیستها در قرن بیستم میلادی، صهیونیسم اختراع انگلیس است. ر.ک: صهیونیسم، ایوانف، ص ۵۱.
۴. انگوفیل به افراد و گروههایی می‌گویند که گرایش و وابستگی شدید به انگلیس دارند.
۵. وایزمن استاد شیمی دانشگاه منچستر انگلیس در ۱۹۱۵ میلادی ماده استون (=Acetone) را کشف کرد. این ماده در ساخت سلاحهای جنگی با قدرت انفجاری بالا به کار می‌رود. ر.ک: ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۱۵۶.
۶. صهیونیسم، ایوانف، ص ۴۷.

### 7. Seventh Eart shafes bury

۸. صهیونیسم، المسیری، ص ۲۹ و ۸. صهیونیسم، ایوانف، ص ۶۹.
۹. اسرائیل و عرب، ماکسیم رودنسون، ص ۲۴. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۶۳.
۱۰. به رغم انعطاف ترکان در برابر صهیونیسم، آنان به حفظ یکپارچگی امپراتوری عثمانی می‌اندیشیدند و نیز مخالف جدا شدن فلسطین از پیکره امپراتوری بودند. ر.ک: تاریخ نوین فلسطین، کیالی، ص ۹۹-۹۶.
۱۱. حسین بن علی در سال ۱۹۰۸ از سوی ترکان به عنوان شریف مکه (شریف حسین) منصوب شد. از آن پس از حمایت مادی و معنوی همه اعراب قلمرو امپراتوری عثمانی بهره‌مند بود. ر.ک: همان، ص ۱۳۷.
۱۲. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، زعیتز، ص ۸۱. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۱۳۹-۱۳۷. پرونده فلسطین، دروزه، ص ۱۹. اسرائیل و عرب، رودنسون، ص ۲۵. تاریخ نوین فلسطین، کیالی، ص ۹۹.

### 13. Herbert Samuel

۱۴. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، زعیتز، ص ۸۲-۸۲. پرونده فلسطین، دروزه، ص ۲۰-۱۹.
۱۵. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، زعیتز، ص ۸۷ و ۸۳. تاریخ معاصر کشورهای عربی، گروه نویسندگان، ص ۷۹.
۱۶. هربرت سموتل درباره این مخفی کاری می‌گوید: «تزدیک شدن یک نیروی بزرگ اروپایی به کانال سوئز خطر جدی برای طرحهای مهم دولت بریتانیا بود». ر.ک: پرونده فلسطین، دروزه، ص ۲۰.

۱۷. لیدل هارت، استراتژیست معروف انگلیسی می‌گوید: «اعراب، سپاه چهارم عثمانی را که هرگز کاستی (شکست) نمی‌پذیرفت و قادر به پیروزی نهایی بود در هم شکستند». ر.ک: همان، ص ۲۱. همچنین ژنرال اللبئی فرمانده سپاه انگلیس بر این عقیده بود که «در نتایج نهایی که از این جنگ بدست آورده‌ایم، سپاه عربی سهم بزرگی دارد». ر.ک: سرگذشت فلسطین یا کارنامه سپاه استعمار، زعیترا، ص ۸۶.
۱۸. همان، ص ۸۴ و ۹۶. تاریخ معاصر کشورهای عربی، گروه نویسندگان، ص ۷۹. اسرائیل فاشیسم جدید، وزیری کرمانی، ص ۱۶۳.
۱۹. تاریخ جهانی، دولاندان، ج ۲، ص ۳۹۷. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سپاه استعمار، زعیترا، ص ۱۰۳-۱۰۲، ۹۰. تاریخ معاصر کشورهای عربی، گروه نویسندگان، ص ۷۹.
۲۰. اسرائیل فاشیسم جدید، وزیری کرمانی، ص ۱۶۳. حقایق درباره صهیونیسم، برودسکی، ص ۱۴.
۲۱. پیش از ارسال نامه حسین شریف به مک ماهان، پنج نامه میان عربها و انگلیسیها رد و بدل شده بود. ر.ک: ریشه‌های بحران در خاورمیانه، احمدی، ص ۱۴۲-۱۳۹.
۲۲. این نامه‌ها طی سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ ارسال شد.
۲۳. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۱۴۹.

24. Sazonov

25. Edward Grey

26. Paleologue

۲۷. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، شاول، ج ۲، ص ۵۴۲-۵۴۱. ریشه‌های بحران در خاورمیانه، احمدی، ص ۳۳۱-۳۳۰ و ۱۵۰-۱۴۹.
۲۸. تاریخ نوین فلسطین، کیالی، ص ۹۵. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، شاول، ج ۲، ص ۵۴۱. ریشه‌های بحران در خاورمیانه، احمدی، ص ۱۵۰.
۲۹. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، شاول، ج ۲، ص ۵۴۲-۵۴۱. تاریخ نوین فلسطین، کیالی، ص ۱۰۱.
۳۰. ورود عثمانی به سود آلمان در جنگ جهانی اول و حمله آلمانها به کانال سوئز باعث شد که انگلیس سیاست گذشته خود را درباره لزوم حفظ تمامیت ارضی امپراتوری عثمانی به منظور برقراری توازن قوا را به کنار نهد و سیاست تجزیه آن را در پیش گیرد. ر.ک: ریشه‌های بحران در خاورمیانه، احمدی، ص ۱۵۵. تاریخ نوین فلسطین، کیالی، ص ۱۰۰.
۳۱. متحدین همان دولتهای عضو اتحاد مثلث (مانند آلمان، عثمانی، ژاپن و...) و متفقین همان دولتهای عضو اتفاق مثلث (مانند انگلیس، فرانسه، روسیه و...) بودند.
۳۲. تاریخ نوین فلسطین، کیالی، ص ۹۸-۹۶.
۳۳. نویسنده کتاب ریشه‌های بحران در خاورمیانه در صفحه ۱۵۴ گرایش صهیونیستها به انگلیسیها را با آغاز جنگ جهانی اول مرتبط می‌سازد. این ادعا با توجه به مطالب مذکور، قابل دفاع نیست. به نظر می‌رسد انگلیس تا زمان انعقاد قرارداد سایکس پیکو به اتحاد خود با اعراب ارزشی بیشتری می‌نهاد. ر.ک: همان، ص ۱۰۱.
۳۴. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۱۵۴.
۳۵. اعلامیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷ صادر شد.
۳۶. تاریخ نوین فلسطین، کیالی، ص ۱۰۲-۱۰۰.

۳۷. دیوید لوید جورج (David Lloyd George) نخست وزیر وقت انگلیس بود.  
۳۸. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۱۵۸.

39. Sevres

۴۰. فلسطین و حقوق بین الملل، کتان، ص ۳۷.  
۴۱. متحدین شامل آلمان، عثمانی، ایتالیا، ژاپن، اتریش، مجارستان و متفقین شامل انگلیس، روسیه و فرانسه و امریکا بودند.  
۴۲. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، زعیتز، ص ۱۰۵ - ۱۰۴. اعلامیه‌های حقوق بشر، ناصرزاده، ص ۳۱۱ - ۳۱۲.  
۴۳. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، زعیتز، ص ۱۱۱. تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، شاول، ج ۲، ص ۵۵۹.

44. Lauzanne

۴۵. ترکیه، قاسمی، ص ۱۴۸ و ۱۴۰. جنگ جهانی اول، معتضد، ص ۲۹۲ - ۲۱۳. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، شاول، ج ۲، ص ۶۱۱ و ۵۶۰.  
۴۶. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۱۷۵ - ۱۷۴. فلسطین و حقوق بین الملل، کتان، ص ۴۴ - ۴۱.  
۴۷. دو فاکتور و دوزور به ترتیب به معنای شناسایی موقت و دائمی است.  
۴۸. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۲۰۲ - ۲۰۱.

49. Bewin

۵۰. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۲۳۶.  
۵۱. فلسطین و حقوق بین الملل، کتان، ص ۵۰ - ۴۴.  
۵۲. یکی از علت‌های گرایش به برچیدن امپراتوری انگلیس، ضعف مالی و خسارات ناشی از جنگ جهانی دوم بود.  
۵۳. خاور میانه در قرن بیستم، ارینیک، ص ۱۸۳ - ۱۸۲. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۲۳۷.  
۵۴. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۲۴۰ - ۲۳۷.  
۵۵. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۲۴۱. خاور میانه در قرن بیستم، ارینیک، ص ۱۸۶. فلسطین و اسرائیل، رویارویی با عدالت، کوئیلگی، ص ۵۷ - ۵۳.

56. Irgun

57. Haganah

58. Menahem Begin

59. Ben Zion

۶۰. ریشه‌های بحران در خاور میانه، احمدی، ص ۲۴۳ و ۴۷۷. فلسطین و اسرائیل، رویارویی با عدالت، کوئیلگی، ص ۸۹. خاور میانه در قرن بیستم، ارینیک، ص ۱۹۱ و ۱۹۳. فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاور میانه، علی باباتی، ج ۳، ص ۵۲.  
۶۱. پیروزی بدون جنگ، نیکسون، ص ۲۱۲.  
۶۲. افکار عمومی، سووی، ص ۱۴۶.  
۶۳. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، زعیتز، ص ۳۰۱.  
۶۴. سازمان‌های یهودیان امریکا و اسرائیل، اوپرین، ص ۲۵۸ - ۲۵۵.

۶۵. امریکا، اسرائیل و مدل‌های رفتاری مشابه، عبدالمحمدی، نشریه نگاه حوزه، شماره ۱۱، ص ۸.
۶۶. مبانی صهیونیسم و شناخت آن، سلمان زاده، خلاصه مقالات همایش بین المللی انتفاضه (مرداد ۱۳۸۲) ص ۲۰۴.
۶۷. فلسطین و صهیونیسم، مرتضی شیرودی، ص ۹۰.
۶۸. استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار آن، مؤسسه الارض، ص ۱۰۹.

69. <http://www.mouood.org>

70. <http://www.icro-euroamerica.com>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی